

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۴ نومبر ۲۰۱۸

طالبان "بی پدر" هم شدند!!



شنبه- ۱۲ عقرب ۱۳۹۷- کابل: مهمترین خبری که امروز اکثریت رسانه ها را در افغانستان و حتا در فیسبوکها به خود مصروف ساخته، کشته شدن مولانا "سمیع الحق" که به پدر معنوی طالبان شهرت یافته بود، می باشد. من هم به اجازه شما خوانندگان عزیز، تبصره امروز را به چه کسی بودن این شخص، چگونگی کشته شدنش و دستان احتمالی که می توانند در قتلش سهم گرفته باشند، اختصاص می دهم:

۱- مولانا سمیع الحق که بود:

"سمیع الحق" فرزند مولانا "عبدالحق" بنیان گذار "دارالعلوم حقانیه" در پاکستان است. نامبرده از ۱۹۴۷ یعنی از زمان تأسیس دولت پاکستان تحصیلاتش را در مدرسه یادشده نزد پدرش آغاز و در طی این مدت طولانی تمام مدارج تحصیلی و اعتباری را در یک جامعه اسلامی پشت سر گذاشته است. از آنجائی که یکی از علل وجودی و تأسیس مدرسه "حقانیه"، خدمت برای بقای دولت پاکستان به مثابه یک کشور ایدئولوژیک بوده، در نتیجه هم پدرش و هم خودش از همان آغاز در پیوند تنگاتنگ و ناگسستنی با نهاد های امنیتی پاکستان به خصوص استخبارات نظامی آن کشور یعنی "ISI" قرار داشتند. این پدر و پسر که در واقع چشم و چراغ "ISI" در جامعه تحت سلطه پاکستان بودند زمانی که متوجه شدند "مولانا مودودی" با گرایش صریح به اخوان

المسلمین ممکن است، تعدادی از فارغ التحصیلان مدرسه آنها را بعد از ختم دوران تحصیل به سیاست کشانیده بین آنها به مثابه یک حرکت بین المللی و خواسته‌های زمامداران پاکستان از دیانت اسلام که "ISI" آن را نمایندگی می نمود، فاصله ایجاد نمایند، دست به تشکیل نهاد "جمعیت علمای پاکستان" زده از آن طریق ضمن حفظ شاگردان شان از لحاظ تشکیلاتی، از لحاظ فکری نیز ملغمه ای را به وجود آوردند که ما تبارز عملی آنها را حین تصرف قدرت در وجود طالبان مشاهده می نمایم.

مولانا سمیع الحق، به ارتباط افغانستان، به علاوه آن که هزاران فرزند دردمند و بی پناه این کشور را از طریق جذب در مدرسه اش، شست و شوی مغزی داده در تطابق کامل با سیاست های "ISI" برای سالیان متمادی آنها را در ضدیت با تمدن و ترقی پرورش داده است، از همان آغاز کودتای شوم ثور ۱۳۵۷ و امتداد خونبار آن در وجود تجاوز مستقیم شوروی، یکی از نظریه پردازان اسلام سیاسی در منطقه گردیده با تمام قواء کوشش به عمل آورد تا جنگ آزادیبخش ملی مردم ما با شوروی را، جهاد اسلامی نامگذاری کرده، از موضع و به نفع "ISI" ماهیت آزادیخواهانه آن را تخطئه و بار جنگ عقیدتی رایج در پاکستان را بر آن بیفکند.

از این رو وقتی در مورد مولانا سمیع الحق می خواهیم حرفی بزنیم و مطلبی بنویسیم نباید این نکته را فراموش نمایم که خلاف ادعای داعیان اسلام سیاسی در افغانستان از قماش "گلبدین" و شرکاء و یا "سیاف" و شرکاء و یا "ربانی" ها و شرکاء، نقش وی و افرادی از قماش وی در امور افغانستان، تنها از زمان حمایت طالبان منفی نیست، بلکه از همان آغاز با به بیراهه کشاندن جنگ آزادیبخش ملی ما و تحریف محتوای آزادیخواهانه آن به یک جنگ ایدئولوژیک آنهم در دفاع از عقب ماندگی و تحجر از همان آغاز منفی بوده، در واقع آنچه بعد از سقوط دلتبار نوکران روس در افغانستان رخ داد و به ده ها هزار کشته شدند و به صد ها هزار و میلیونها انسان دیگر زخمی و آواره گردیدند، همه تأثیر آن برنامه های شومی بوده که پدر و پسر به دستور "ISI" آن را در افغانستان تطبیق نموده اند.

در نتیجه این را باید بدانیم وقتی در رابطه با مولانا سمیع الحق حرف می زنیم، در مورد فردی حرف نمی زنیم که در یک مقطع تاریخی معین در کنار جلادان و جباران ایستاده است، بلکه در مورد فردی حرف می زنیم که حد اقل از ۴۰ سال بدین سو در دشمنی خونین با مردم افغانستان و موجودیت کشوری به نام افغانستان قرار داشته، دشمنی اش با کشور ما نه تنها سالیان طولانی این خاک را در گذشته به آتش و خون کشانیده است، بلکه با پرورش نسلهائی از جنایتکاران در جریان بیش از ۴ دهه، سالها و دهه های زیادی خون مردم به وسیله شاگردان این جنایتکار خواهد ریخت.

ادامه دارد

تذکر:

در عنوان به منظوری کلمه «هم» را بعد "بی پدر" نوشتم که "بینظیر بوتو" را مادر طالبان لقب داده بودند و وقتی او کشته شد، همه نوشتند که "طالبان بی مادر شدند". ع. قریشی